

### متن پرسش

سلام استاد عزیز. من واقعا به این رسیدم که تکلیف من رفتن به حوزه هست. دقیقا سؤالم در رابطه با "جایگاه قلب" در "تشخیص و ادای تکلیف الهی" است. متأسفانه یا خوشبختانه اصلا قلبم من رو در ادای این تکلیف یاری نمی‌کنه. به طوری که همان روز اولی که رفتم حوزه، احساس دلتنگی و بغضی عجیب من رو گرفته بود که به این راحتی‌ها این بغض از من بیرون نمی‌ره. انگار حوزه من را از همه‌ی آن چه که هستم دور می‌کنه و دلتنگی حاصل می‌شه. استاد، من روحیه ام به فضای دانشگاه بیشتر می‌خوره تا فضای حوزه و روحیه ام مایل به ادامه تحصیل در دانشگاه هست ولی خیلی جدی زیراب دانشگاه برام خورده خصوصا در زمینه های علوم انسانی. در تضاد بین عشق و عقل چه باید کرد؟ وقتی عشق و عقل هر دو تصمیم خودشون رو گرفتن، عقل راهی جز حوزه نمی‌بیند و با تمام نقایص حوزه، برای حضور تاریخی خودش فقط و فقط به حوزه امیدوار است، ولی احساس دلتنگی و گریه شدید از حوزه تمام وجودم رو فرا گرفته. نظر حضرتعالی چیست؟ واقعا چه باید کرد؟ خیلی برام دعا کنید خدا دستم رو بگیره. تا حوزه هست این احساس هم هست پس اشک هم هست. متأسفانه عقلم نداشت کنکور ارشد علوم انسانی بدم. حرفی بزنید که مرحم این زخم باشد و راهی بگشاید برای این حقیر. باز هم التماس دعا و تشکر بی پایان.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی در منظر خود فهم عمیق و عمیق‌تر از آنچه تصور می‌کنید از قرآن و روایات قرار دهید و وقتی متوجه شوید در عرفان اسلامی حقایقی هست آنچنان عجیب که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» به گورباچف می‌گویند: «از کتب عرفا و به خصوص محی الدین ابن عربی نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگ‌مرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک‌تر ز موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد» و همه‌ی این‌ها از مسیر این حوزه ممکن است، سختی‌هایش کم می‌شود. موفق باشید